



علامه طباطبائی و زبان قرآن

✓ دکتر رسول رسولی پور
✓ معصومه سالاری راد

فشاره

در حوزه زبان قرآن متفکران اسلامی و قرآن پژوهان دیدگاه‌های متعددی را ارائه کرده‌اند که جامع‌ترین و مانع‌ترین این دیدگاه‌ها نظریه علامه طباطبائی است. ایشان با این که نظریه زبان عرفی را فی الجمله می‌پذیرد اما معتقد است: از آنجا که قرآن دارای ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، تاریخی و... است، زبان قرآن ترکیبی از زبانهای متعدد است، زبان برخی از گزاره‌های قرآن اخباری و توصیف‌گر وقایع عینی است، اعم از عینی محسوس و یا غیر محسوس که پنج دسته از آیات قرآن اینگونه‌اند.

- ۱) آیات طبیعت‌شناسانه که به نوعی بیانگر وقایع و عوامل طبیعی‌اند.
 - ۲) آیات جامعه‌شناسانه که بیانگر قوانین اجتماعی و مقوله‌های جامعه‌شناسی‌اند.
 - ۳) آیاتی که بیانگر وقایع و سنت‌های تاریخی‌اند.
 - ۴) آیات هستی‌شناسانه که دربردارنده مضامین فلسفی و ماوراء طبیعی‌اند.
 - ۵) آیاتی که به ذکر قیامت، بهشت و جهنم می‌پردازند.
- برخی از گزاره‌های قرآن با اینکه معرفت‌بخش‌اند اما دارای زبان توصیف‌گر و یا غیر شناختاری‌اند، از جمله این آیات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- ۱) آیاتی که بیانگر احکام و دستورات‌اند.
 - ۲) آیاتی که بیانگر عبادت و پرستش‌اند.
 - ۳) آیاتی که به ذکر ثواب و عقاب و... می‌پردازد.
 - ۴) و برخی از گزاره‌های قرآن دارای زبان نمادین، تمثیل و حتایقی‌اند که از مفاهیم معمولی بالاتر است مانند کرسی، عرش، ملانکه و... اما بر طبق شواهد و علل متعدد زبان تمام گزاره‌های قرآن شناختاری است.

تنها گزینه‌های موجود پیش روی ماست و در نهایت بر قرآن نیز قایل هستیم؟

به طور کلی در تحلیل زبان قرآن، یکی از نکات قابل بحث، تفاوت و تمایز قرآن از متون مقدس یهودی-مسیحی است.

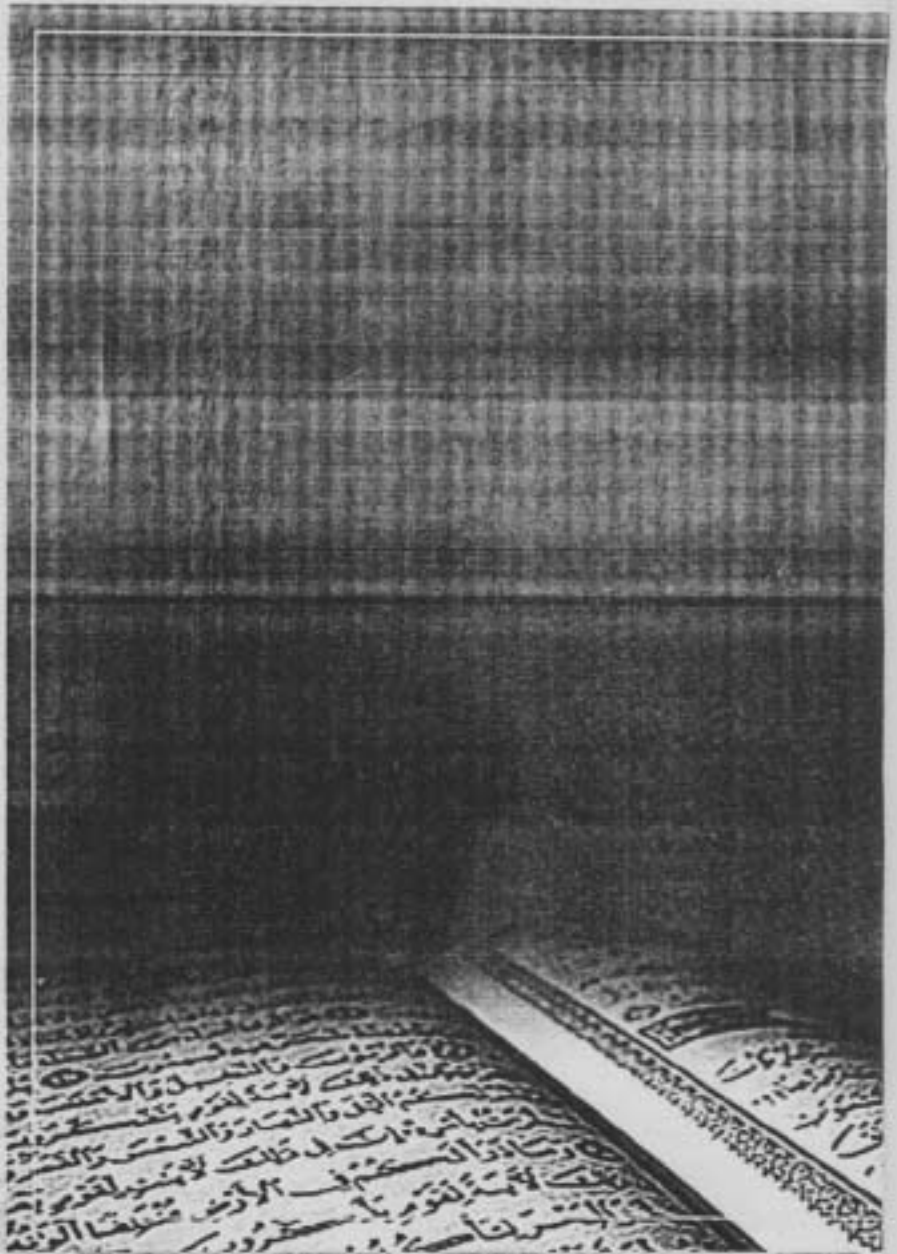
اجماع مسلمانان در مورد قرآن بر این عقیده‌اند که علاوه بر معنی و محتوا، الفاظ، عبارات و جملات قرآن نیز عین وحی الهی است و حضرت محمد (ص) دریافت کننده وحی الهی بوده‌اند. برخلاف سایر متون مقدس که آمیزه‌ای از اندیشه‌های گوناگون بشری و سخنان منقول از پیامبران بنی اسرائیل و کلام حواریونند که از قرنهای ششمی دستگام دگم اندیش کلیسا با تعصب هر چه تمام‌تر این متون مختلط را به نام دین عرضه می‌کنند و واژه نزول که در مورد قرآن به کار رفته است به معنای ظهور و تجلی پیام الهی بر پیامبر (ص) است. (سعدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۸۱) از کتاب الحکمت آمده که فصلت من لدن حکیم خیر (هود، ۱)

تأمل در باب زبان قرآن هر چند که امروزه به اقتضای مسائل طرح شده در حوزه زبان دینی در غرب ضرورت مضاعفی یافته است لکن این حقیقت را نمی‌توان کتمان کرد که ضرورت‌های داخلی جامعه اسلامی از صدر اسلام منشا مباحثات جدی آنها در این حوزه فکری بوده است. با این تفاوت که مباحث طرح شده در حوزه زبان دینی در غرب برای گریز از بن‌بست‌های فکری و چالش‌های ناشی از علم زدگی و تحمیل اصل تجربه پذیری به عنوان معیار کسب معرفت بود، اما طرح مسأله زبان دینی و خصوصاً زبان قرآن در میان مسلمانان به منظور تبیین و ارائه راهکارهای محکم و متبیین در فهم حقایق بنیادین قرآن بوده است.

تاریخچه زبان قرآن

از نخستین سده‌های تاریخ اسلام، زبان قرآن کم و بیش محل توجه بوده است و بر مسلمانان تأثیر شگرفی داشته است. برجستگی‌ها و جلوه‌های هنری و ابعاذ گوناگون زیبایی‌های آن در سخنان رسول خدا (ص)، صحابه و ائمه اطهار (ع) و تابعان و عالمان صدر اسلام در دو قرن نخست هجری مطرح شده است اما از سده سوم و به ویژه در سده چهارم به سبب توسعه جامعه اسلامی و گشوده شدن درجه‌های آن به روی جهان و اندیشه‌های دیگر (یونانی، ایرانی و...) اطلاعات مسلمانان گسترش یافت و بالطبع پایه‌های آن مطالب، مسائل و سوالات جدیدی پدید آمد و... متکلمان در فضایی از شور و نشاط و بحث‌های علمی، ادبی و فرهنگی و... موضوع اعجاز قرآن را نیز مطرح و... و در این چالش و تکاپوی فرهنگی، مطالعه تأمل در زبان قرآن و جانبداری از آن به عنوان نمودگرایی برجسته از اعجاز کتاب، در دستور کار مفسران و... قرار گرفت. (فراست خواه، ۱۳۷۶، ص ۲۷)

در سده سوم و اوایل چهارم علاوه بر نمایندگان برجسته و پیشکسوتی که بودند، اولین بار جاحظ - دانشمند، محقق و نقاد معتزلی - با عنوان نظم القرآن درباره زبان آن، کتاب مستقلی نوشته که هیچ نسخه‌ای از آن موجود نیست. در سده چهارم و اوایل پنجم بحث‌های مربوط به اعجاز بیانی قرآن گسترش یافت و در این دوره زبان قرآن کانون توجه اندیشمندان بود و آنها لطایف و اسرار و بدایع زبان قرآن را آورده‌اند و به شرح و تبیین آن پرداخته‌اند. اما سده پنجم شروع طرح دیدگاه‌های برتر و تازه‌تر



مقدمه

شاید بتوان تأمل در زبان متون دینی و بیگونی فهم گزاره‌های متون را از مشغله‌های دیرینه دین پژوهان و متفکران دانست. با این حال در عصر جدید بالاخص پس از گشوده شدن باب نامتانت انتقادی به متون دینی یهودی-مسیحی این موضوع اهمیت قابل ملاحظه‌ای یافت. تناقض‌ها و کاستی‌های درونی متون عهدین و باورهای نشأت گرفته از این متون و تعمیم روش معرفت‌شناختی تجربی - تحقیق پذیری تجربی - و پیدایش فلسفه‌های جدید چالش‌های جدی‌ای را فرارزوی مسأله زبان دینی و شیوه فهم آن در غرب قرار داد و به طور کلی در این حوزه دیدگاه‌های متعددی همچون سلب معنی از گزاره‌های دینی، نماد انگاری، اسطوره‌بنداری، تمثیل انگاری، کارکردگرایی صرف و ابراز احساس انگاری و تئوری‌های متعدد دیگری رهاورد این دوره بود. اما پیش از این اصلی قابل طرح در این زمینه این است که آیا ضرورتاً همین رهیافت‌های زبان دینی (در غرب)



ظاهر آن، بیش از هر چیز ناظر به مناسبات و مسائل و نیازهای آن روز است، اما باطنش الهام بخش مؤمنان در همه اعصار است.

همچنین در بیان ویژگی های زبان قرآن می توان گفت که: قرآن، خود، زبان خویش را ستوده؛
 نیکوترین سخن (زمر، ۲۳) به زبان مردم (فصلت، ۲۴) عربی روشن و بیانگر (نحل، ۲۴) اندیشه برانگیز (نحل، ۲۴) جان آمیز و پرنفوذ (زمر، ۲۳) دربرگیرنده بهترین مثل ها (اسراء، ۸۹) و بدون از تناقض و ناهمگونی (اساء، ۸۲) که اگر برکوهی فرود آید کرنش می کند و چاک چاک می شود. (حشر، ۲۱)

نظریات مختلف زبان قرآن

مفسران، اندیشمندان، فلاسفه و قرآن پژوهان اسلامی در بررسی و تبیین زبان قرآن، دیدگاه های متعددی را ارائه داده اند و با طرح نظریه های خود، به تفسیر و توضیح آیات قرآن پرداخته اند که از مهمترین این دیدگاهها نظریه علامه طباطبائی است و از آنجا که دیدگاه او در بر دارنده دو تئوری شناختاری و غیر شناختاری زبان دین است. قبل از بیان دیدگاه وی به بررسی این دو تئوری می پردازیم زیرا فهم دیدگاه علامه مبسوطی بر توضیح این دو است.

۱. نظریه معرفت بخشی عینی زبان قرآن (شناختاری بودن)

در واقع این نظریه بیان کننده این تحلیل است که برخی از گزاره های قرآنی دربردارنده معانی معرفت بخش عینی هستند و اخباری از واقع و امور محسوس و ملموس این جهان و حقایق و واقعیت های ماوراء طبیعی را ارائه می کنند.

به طور کلی پنج دسته از آیات قرآن دارای این ویژگی به نظر می رسند.

آیات طبیعت شناسانه

آیاتی که بیانگر وقایع، حوادث و عوامل طبیعی اند، گزاره هایی هستند که بیانگر وقایع خارجی اند و خصوصیات و ویژگی های عوامل و اشیای در جهان خارج را بیان می کنند. در اهمیت طرح مباحث طبیعت شناسانه همین بس که خداوند در قرآن حتی از مثال زدن به موجود ضعیفتر همچون پشه هم ابا نکرده و می گوید: «ان الله لا يستحي ان يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها» (بقره، ۲۶)

و اینکه سوره هایی به نام جانورانی همچون عنکبوت، نحل، نمل و قیل نامگذاری شده است و بعضی از سوره های قرآن هم به نام عوامل طبیعی همچون رعد، نور، دخان، قمر، نجم، قلم، فجر، شمس، لیل، ضحی، زلزله، عصر و... نامگذاری شده اند و بر خلاف سایر کتب فلسفی، اجتماعی و اخلاقی، تعبیرها و توصیف های خود را با توسل به آثار طبیعت و واقعیات زندگی می آورد و در نظر قرآن طبیعت نه تنها یک دستگاه مخالف با خداوند نیست بلکه معرف عظمت و مظهر اقتدار و مثبت اوست.

از جمله مهم ترین آیات بزرگ خلقت و الوهیت خداوند توالی شانه روز است، اگر شب نمی آمد و تاریکی جهان را فرا نمی گرفت، موجودات در اثر ادامه نگوین حیاتی روز، از یاد می آمدند و همین خواب عمومی و استراحت اجباری

است. در این سده به سبب شکفتگی فکری و علمی و توسعه فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در مطالعات زیبا، زبانشناسی قرآن نیز دیدگاه های برتر و تازه تری به چشم می خورد. بر اساس این نظریه میان ذهن و زبان رابطه ارگانیک لفظی - معنایی برقرار است و متغیرهای ظریف زبانی، نمودگاری از متغیرهای ظریف معنایی اند و بالعکس. اواخر سده پنجم و سده ششم، نهایت و اوج شکوفایی تمدن مسلمانان بود. اما از قرن هفتم در برخورد با موانع رشد درونی و بیرونی (از جمله ایلغار مغول) سرخم کرد و روبه افول نهاد. دو سه قرن تا پایان قرن نهم، آثار بالندگی های نخستین، کم و بیش و به طور عمده در غرب جهان اسلام (مصر و شام و قلمرو ابویان) خود را نشان داد اما بتدریج از رونق افتاد. سده سیزدهم و چهاردهم، آغاز بیداری مجدد و از سرگرفتن تکاپو هاست، در اواخر سده نوزدهم و سپس بیستم میلادی (قرن های ۱۳ و خصوصاً ۱۴ هجری) اندیشه های جدید غربی در جهان خاموش و افسرده مسلمانان راه یافت و بار دیگر زبان قرآن مورد توجه متکلمان، ادیبان، مفسران و اندیشمندان جدید مسلمان قرار گرفت. (عساف، ص ۹۱)

در واقع همانگونه که در آغاز سده سوم و چهارم هجری، باز شدن درجه ها به جهان متعذبن آن روزگار، به گفتگو بر سر مسائل و مقولات دینی دامن زد و علم کلام رشد کرد و از جمله مسلمانان برای دفاع از اصحاز قرآن در زبان آن کار کردند. در دوره معاصر نیز همین قضیه اتفاق افتاد و برخورد با تمدن جدید موجب تحول فکری و ادبی و پیدایش کلام جدید شد و در این میان به راهبردهای تازه ای در جانبداری از اصالت های دین و از جمله دفاع از اصحاز و بیان و زبان قرآن احساس نیاز شد.

ویژگی های زبان قرآن

در خصوص قرآن می گوئیم که زبان اصلی قرآن، زبان هدایت جان و دل انسان ها است، نوحه یک رویکرد روحانی، خداپرستانه و آخرت گرایانه در سراسر حیات و در متن زندگی دنیوی، مادی و گشودن چشم اندازهای متعالی در زندگی انسان است. چون قرآن کتاب علمی نیست بنابراین زبان علمی هم ندارد بلکه در مقام بیان آن است که حقیقتی غایی و فرازمین در این عالم وجود دارد و انسان در محضر حقیقت متعهد و مسئول است.

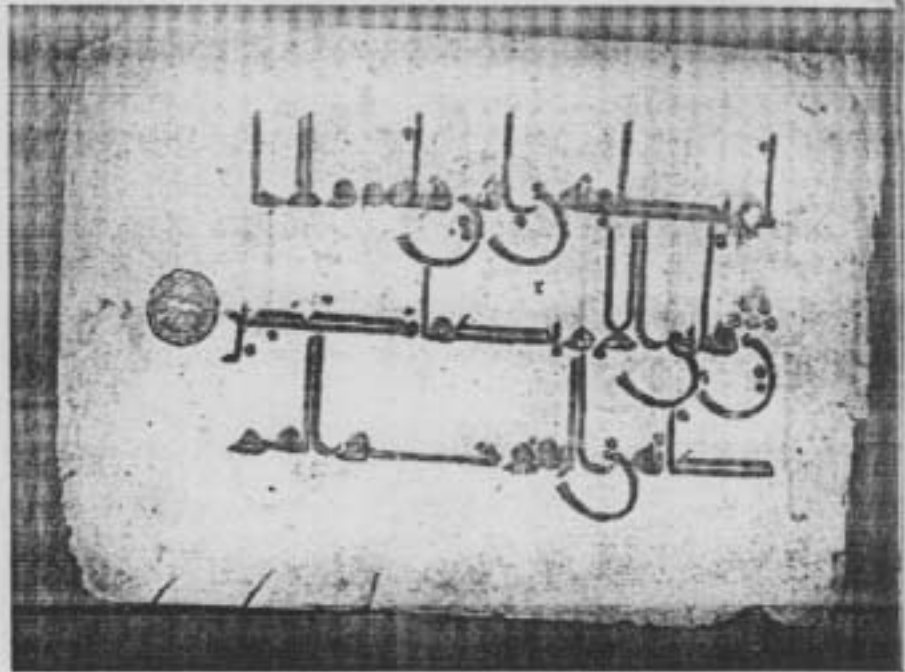
زبان اصلی قرآن، زبان برانگیختن احساس مسئولیت انسان در محضر خالق یکتاست. زبان تذکر به مبداء و معاد و معارف و احیای روح عبودیت، پرهیزگاری و ارزش گرایی معنوی در تعاملات اجتماعی است.

(مثل نهجند و حلاه، هجرت، خمس و زکات، تعاون، صبر، تقوی، صدق، تواضع، اخلاص، عدالت، کمک به درمندانگان، حفظ طهارت، بازداشتن از فحشاء، فساد، منکر، اسراف، غیبت و...)

قرآن تا آنجا که به ظاهر آن مربوط می شود، مثل همه کتاب های آسمانی، به زبان مخاطبان و به طور مستقیم بر پیامبر نازل شده است.

(ابراهیم، ۴، یوسف، ۲) حقیقت بلند قرآن آنقدر نازل شده تا به انسان عرب در آمده است و چون سر و کار خدا با انسان می افتد پس به زبان انسان سخن می گوید و آیات قرآن حقایق و معانی فرازمین را با تعبیری ملموس و زبانی واضح برای مخاطبان خویش بیان و تبیین می کند و در سطح معرفت آنان با آنها سخن می گوید و محیط و پیرامون آنها را در نظر دارد و می کوشد تا آنان را از هر لحاظ پیش برد و بالطبع

اجماع مسلمانان در مورد قرآن بر این است که علاوه بر معنی و محتوا، الفاظ، عبارات و جملات قرآن نیز عین وحی الهی است و حضرت محمد (ص) دریافت کننده وحی الهی بوده اند



شده ذکر نموده به مقیاس کوچک رستاخیز. «والذی نزلنا من السماء ماء بقدر فأنشربنا به بلدة ميتا كذلك تخرجون» (زخرف، ۱۱)

قر به عنوان قسم برای قیامت «والذاریات ذروا» و «المرسلات عرفا» (ذاریات، ۱)

گاهی در برخی از آیات قرآن به بیان رنگ‌ها در قالب شکل‌ها و اشیاء مختلف پرداخته است. برای نمونه در قرآن آمده است: «صغرا، فاقم لونها نسرا الناظرین» (مرسلات، ۱) «شراب مختلف ألوانه فيه شفاء للناس» (بقره، ۶۹)

در آیه اول به اثرات رنگ زرد که مخصوص ناظرین است توجه شده. در واقع وجود رنگ‌ها در طبیعت یکی از نشانه‌های حکمت در آفرینش جهان است. ایراد علاوه بر آثار و خواص هر کدام از رنگ‌ها، جلوه خاصی به محیط طبیعت و زندگی انسان می‌بخشد به گونه‌ای که اگر رنگ‌ها وجود نداشتند انسان از بسیاری از موهبت‌ها محروم بوده و سبب از بین رفتن تعدیل روحی و روانی انسان می‌شد. (حجتی، ۱۳۸۳، ص ۱۴) بنابراین آفریدگار عالم، جهان هستی را رنگی خلق کرده است و انسان را نظاره‌گر اصلی این جهان رنگارنگ قرار داده است.

آیاتی که بیانگر وقایع تاریخی‌اند

قرآن کریم در بسیاری از آیات از سنت‌ها و قوانین تاریخی سخن به میان آورده است و به ذکر این قوانین آن هم در قالب حوادث و وقایع مختلف و به بیان‌های متفاوت پرداخته. در برخی از آیات سنت‌ها به لفظ کلی بیان گردیده و در پاره‌ای دیگر مصداقی از آنها ارائه شده و در برخی آیات ما انسان‌ها به کاوش و بررسی استقرایی در تاریخ برای کشف سنت‌های تاریخی، دعوت شده‌ایم. گاهی قرآن به ذکر حوادث گذشته برای عبرت گرفتن و کسب تجربه می‌پردازد و گاهی خبر از وقوع حوادثی در آینده می‌دهد که با گذشت مدتی از آن اخبار آن وقایع به وقوع پیوسته‌اند.

برای مثال وقتی که خداوند می‌خواهد شکست مردم در جنگ احد را به دنبال پیروزی آنها در جنگ بدر توضیح دهد به بیان این نکته می‌پردازد که چرا آنها بعد از پیروزی شکست خوردند. در اینجا زمانی که قرآن از این سنت صحبت می‌کند، نمی‌گوید که رسالت آسمانی در میدان جنگ شکست خورد بلکه از انسان سخن می‌گوید که قوانین تاریخی بر او حکومت می‌کند و در این پاره می‌گوید: «ان یمسکم قرح فقد مس القوم قرح بئله وتلك الايام لئذاولها بین الناس» (آل عمران، ۱۲۰)

در این آیه در واقع قرآن می‌گوید مسلمانان که در نبرد پیروز شده بودند، خودشان شرایط پیروزی را فراهم ساخته بودند و این شرایط طبق سنن تاریخ ایجاب می‌کرد که آنها پیروز شوند و همین شرایط عکس آن را در جنگ احد ایجاب می‌کرد یعنی پیروزی یا شکست یک حق مسلم الهی نیست بلکه حق طبیعی است و برای به وجود آوردن هر کدام از اینها باید شرایط لازم را مساعد و فراهم کرد. (صدر، ص ۳۳)

۱) اقلم یسروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم وقر الله علیهم وللكافرین امثالها. (محمد، ۱۰)
 ۲) اقلم یسروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم. (سجده، ۱۰۹)
 ۳) لو کانین من قریه املیت لها وهی ظالمه ثم اخذتها

شب است که موجب تازه نمودن و زنده کردن نبات و حیوان و انسان می‌شود و به همین دلیل هر جا که قرآن از نوالی و تبدیل حیات و مرگ صحبت می‌کند، پای نوالی شب و روز را به میان می‌آورد. (بازرگان، ۱۳۷۹، ص ۳۲۲) و می‌فرماید: «تولیع اللیل فی النهار وتولیع النهار فی اللیل وتخرج الی حی من المیت وتخرج المیت من الحی وترزق من تشاء بغير حساب» (آل عمران، ۳۷)

از جمله آثار طبیعی که قرآن به کرات متذکر می‌شود باد و باران است. شاید نکته جالبی باشد که در قرآن قریب به ۱۰۵ بار در آیات متعدد، نام باد و باران با اسامی متفاوت و در حالت‌ها و آثار مختلف، توأم با یکدیگر و یا جداگانه آورده شده است.

گاهی قرآن در قالب بیان موضوعات و نشان دادن تعبیر مختلف و چهره‌های گوناگون، آثار فراوان از باد و باران را پیش می‌کشد. گاهی به صورت تمثیل و تشبیه زمانی به طور مستقیم و گاهی به عنوان نمونه با مقیاس کوچک و گاهی در لباس قسم و تأکید (بازرگان، ص ۲۶۳). در اینجا چند مورد را به عنوان شاهد می‌آوریم:

۱. در بیان عبرت از تاریخ گذشتگان قرآن می‌گوید: «انا ارسلنا علیهم رجلا صرا فی يوم نحس مستمر تنزع الناس كأنهم أجمار نمل متقمرة» (قمر، ۱۹-۲۰)
۲. در ذکر رحمت خداوند آمده است: «ومن آیاته ان یرسل الریاح مبشرات ولیدیفقنم من رحمة» (زوم، ۲۶)
۳. گاهی برای ذکر قدرت و علم خداوند آورده شده است: «الفسر آیم الماء الذی یشربون انهم انزلنموه من المزن ام نحن المزلون» (واقعه، ۶۸-۶۹)
۴. بیان تشبیه برای افکار و اعمال اشخاص و بعضی از آثار طبیعت مانند: «ومثل الذین ینفقون أموالهم استنکار مراضات الله وثبتنا من انفسهم کمثل جنه بریوه اجابها وابل قانت اکلها ضعیفین فان لم یصیها وابل فقل والله بما تعملون بصیر» (بقره، ۲۶۵)

در سده چهارم و اوایل پنجم بحث‌های مربوط به اعجاز بیانی قرآن گسترش یافت و در این دوره زبان قرآن کانون توجه اندیشمندان بود و آنها لطایف و اسرار و بدایع زبان قرآن را آورده‌اند و به شرح و تبیین آن پرداخته‌اند

در امثال این آیات تأکید بر روی سنت‌هایی در زمینه تاریخ است و با صراحت بیان می‌کند که ضوابطی در تاریخ حکمفرماست. همانطور که در سایر جنبه‌های دیگر هم قوانین و اصولی موجود است. بنابراین قرآن باین طرز تفکر که حوادث تاریخی را توده‌ای از اتفاقات نامربوط می‌داند که بر حسب اتفاق یا فضا و قدر و یا بر مبنای قدرت خدا شکل گرفته‌اند، مخالفت می‌کند و هیچ حادثه‌ای را بی جهت و از روی اعمال قدرت و تسلیم در برابر او توجیه نمی‌کند بلکه هشدار می‌دهد که در این زمینه سنت‌ها و قوانینی حاکم است و انسان‌ها باید شناختی نسبت به آنها داشته باشند تا بتوانند بر سرنوشت خود حاکم شوند و اگر انسان‌ها چشم‌هایشان را باز نکنند تا این ضوابط را درک کنند و سپس بر آنها حکومت کنند، آن قوانین بر شما حکومت می‌کنند. (صدر، ص ۵۱)

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آیاتی را که بیانگر قصص تاریخی و دربردارنده وقایع و امور مربوط به تاریخند را این گونه بیان کرد:

- ۱- آیاتی که بیانگر سیر و گردش در زمین و نگریستن در فرجام گذشتگان اند.
آیه ۱۹۱ و ۱۳۷ از سوره آل عمران
- ۲- عبرت‌های تاریخی در گزارش‌های رسیده از شهرها و قریه‌ها:
آیه ۱۳ سوره آل عمران
آیه ۲۲-۲۵ و ۶ سوره نعام
- ۳- داستان‌های مربوط به انبیا و اقوام و گروه‌های مختلف:

۱. داستان مربوط به دو پسر آدم (هابیل و قابیل) آیات ۳۳-۳۷ سوره مائده و ...
۲. داستان مربوط به حضرت نوح: آیه ۶۹ سوره اعراف، آیه ۷۰ سوره توبه، آیه ۱۰ سوره تحریم، آیه ۱۴ سوره عنکبوت

آیات جامعه‌شناسانه

چیزی بیش از یک قرن از دوران قرون وسطی نگذشته بود که اسلام در جزیره العرب طلوع کرد و پیامبر خاتم از سلاله ابراهیم (ع) برای هدایت مردم مبعوث شد و این کتاب از دید هیچ محقق متصفی در آسمانی بودن آن تردیدی نیست. کتاب هدایت انسان است. لازمه این امر این است که هیچ جنبه‌ای از زندگی انسان را فرو نگذاشته باشد.

«وَوَرَكْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (الحل، ۸۹)

و با توجه به اینکه انسان موجودی اجتماعی است و زندگی در جامعه مقتضای فطرت اوست، قرآن که وسیله تکامل انسان است باید برای زندگی انسان در جامعه هم برنامه‌ها و الگوهای داشته باشد. در همین زمینه سعی بر این است که تعدادی از آیات قرآن را که بیانگر واقعیت‌های جامعه هستند ذکر کرده و به تبیین آنها بپردازیم:

«فَلْيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا يَوْمَ لِلنَّاسِ وَهَدَى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۸-۱۳۷)

بر طبق این آیه، جامعه، بعد اجتماعی انسان و پدیده‌های اجتماعی به طور مستقل و صریح برای نخستین بار از طرف پیامبر الهی و در قالب دین مورد توجه واقع شده و قرآن هم با صراحت از این امر سخن به میان آورده و شواهد تاریخی نیز این مطلب را تأیید می‌کنند.

نمونه‌هایی از گزاره‌های موجود در قرآن کریم که ناظر به مسائل اجتماعی اند از این قبیل اند:

(۱) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يُقِيمُ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْسَهُمْ» (زمر، ۴)

(۲) «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت، ۱۲)

(۳) «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا فَرَيْبَهُمْ أَعْيُنُهُمْ فَخَبَرْنَا عَلَيْهِمُ الْقَوْلَ فَرَدُّوهُمُ إِلَىٰ صَفْوٰتِنَا» (سجده، ۱۶)

(۴) «وَاغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)

(۵) «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنَاهُمَا كَمَا رَحِمْتَ صِدْقًا» (سجده، ۲۴)

(۶) «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (زمر، ۲۲)

(۷) «يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (فرغان، ۲۸)

(۸) «وَلَنُحَنِّنَنَّكُمْ أُمَّهُ يَسْتَعِينُ إِلَىٰ الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ آلِ عِمْرَانَ» (آل عمران، ۱۰۴)

(۹) «فَدَخَلْتُ مِنْ قَلْبِكُمْ مَنَاسِكُمْ فَيُرَوِّفِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (همان، ۱۳۷)

این آیات از نظر معنایی، بعضی از آنها اخباری و بعضی انشایی اند و از نظر قواعد دستور زبان می‌توان از هر نوع جمله امری، خبری، پرسشی و عاطفی در این گونه آیات پیدا کرد و برخی دیگر درباره امور ماوراء طبیعی و غیر محسوس و عقلائی، بعضی ارزشی و برخی غیر ارزشی، برخی توصیفی و بعضی تبیینی اند، بعضی اشاره به قوانین عام و قابل تحقیق علمی اند و برخی بیانگر حادثه معین تاریخی اند اما همه آنها بیانگر حقایق اجتماعی اند. (صدیق سروستانی، ۱۳۷۳، ص ۶۲)

«أَمْ يَقْسُمُونَ رَحْمَةً رَبِّكَ لَمَنْ قَسَمْنَا بِبَيْنِهِمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتِ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف، ۳۳)

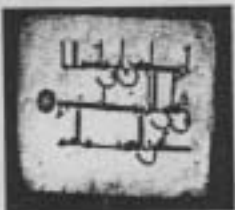
در این آیه به این حقیقت اجتماعی توجه شده است که انسانها از جهت استعدادها و مواهب جسمی، روحی، عقلی و عاطفی با یکدیگر تفاوت دارند و این اختلاف و تفاوت آنان امری طبیعی است و لازمه این امر نیازمندی افراد به یکدیگر است و آنها را به زندگی اجتماعی دعوت می‌کند و افزایش روز به روز نیازهای انسانها، اجتماع آنها را استوار و استحکام می‌بخشد. (صدیق سروستانی، ج ۲، ص ۳۰۶)

۴. نظریه غیر معرفت‌بخش عینی خارجی زبان قرآن (غیرشناختاری بودن)

این نظریه در واقع همان دیدگاه غیرشناختاری بودن زبان دین است و بیانگر این مطلب است که ظاهراً به نظر می‌رسد که برخی از آیات قرآن در عین اینکه ممتنی دار و معرفت‌بخش هستند اما گزارشی از واقع نمی‌کنند بلکه بر طبق نظریه‌های غیرشناختاری مطرح در حوزه زبان دینی این دسته از گزاره‌های قرآنی بیانگر احساسات و اعمال خاص دیندارانند و یا نمثیل او نمادی از یک واقعیت دیگرند و یا دارای کارکرد اخلاقی عمل‌گرای و یا شعری اند و ...

آیات هستی‌شناسانه

آیات هستی‌شناسانه در واقع آیاتی از قرآن کریم هستند که در بردارنده مفاهیم و تعبیرهای ماوراءالطبیعی اند، این دسته از آیات قرآنی متضمن معانی فلسفی و عقلی‌اند که به



زبان اصلی قرآن
زبان برانگیختن احساس
مسئولیت انسان در
محضر خالق یکتاست
زبان تذکر به مبدأ و معاد
و معارف و احبای روح
عبودیت، پرهیزگاری و
ارزش‌گرایی معنوی در
تعاملات اجتماعی است



نوعی به بیان و ثبات وجود ذات مقدس الهی اسماء، صفات و افعال او، کیفیت آفرینش انسان، اجنه، شیاطین و... پرداخته اند.

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَالُوا لَمَّا سَلَطَ لِإِلَهٍ الْأَوْهَامِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آن حمران، ۲۸)

در توضیح این آیه آمده است: بدان که بزرگترین برهان‌ها و محکم‌ترین و روشن‌ترین راهها و بالاترین و قویترین شان همان دلیل آوردن و دلالت حق بر ذات خود است زیرا بارزترین اشیاء همان وجود مطلق از آن جهت که وجود مطلق است، می‌باشد و آن نفس حقیقت واجب تعالی است و غیر از او هیچ شیی از اشیاء نفس حقیقت وجود نیست زیرا غیر او یا ماهیتی از ماهیات و یا وجودی از وجودات ناقص است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۵۹) **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى** (طه، ۴). در این آیه خداوند از عرش سخن گفته و در جای دیگری عرش خود را توصیف کرده و می‌فرماید: **تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَالِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ** (زمر، ۷۵). و باز فرموده اند: **وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ (الْحَاقَّة، ۱۷)** سپس خداوند برای خودش کرسی اثبات کرده و می‌گوید: **وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** (بقره، ۶). هر آنچه از الفاظ موهوم به تشبیه از عرش و کرسی و... در قرآن ذکر شده است، مقصود از همه اینها به تصویر کشیدن عظمت خداوند و کبریایی او با قطع به اینسکه او منزّه است از اینکه در جای خاصی باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۲، ص ۸۰)

۶۷. **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَاقِقٍ** (طارق، ۶۷)

۱۱. **اللَّهُ يَتَوَفَّى النَّافِسَ حِينَ مَوْتِهَا** (زمر، ۴۲)
قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ (جده، ۱۱)
 حتی اذا جاء أحدكم الموت توفئه رسلنا (انعام، ۶۱)
 اگر همه این آیات را با هم در نظر بگیریم، آیاتی هستند که بیان کننده یکی از تعبیر هستی شناسانه به نام آفرینش انسان هستند، و متضمن این معنا هستند که همه جریانات خلقت به دست خداست.

خداست که خالق مطلق است و همینطور اوست که مرگ و حیات به دست اوست و این آیات جریان خلقت و مرگ و میر را که به دست خداوند است با علل و عوامل طبیعی مستند می‌سازد (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰) و بیانگر این است که در عین اینکه خلقت انسان و هر چیز دیگری به دست خداوند است، این امر هیچ منافاتی ندارد با اینکه عوامل طبیعی در این جریان شرکت داشته باشند و نمونه جالب این مدعا آفرینش انسان است که همواره در آیات متعدد آن را متذکر شده است.

۱۲. **هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ** (حدید، ۴)
وَمَا يَكُونُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا هُوَ رَئِيفُهُمْ وَلَا يَحْسَبُ
إِلَّا هُوَ سَادَهُمْ (مجادله، ۷)

این آیات در واقع بیانگر این است که واجب الوجود در عین وحدت و بساطت، جامع جمیع وجودات است زیرا واجب الوجود، وجودی است که از جمیع جهات و حیثیات، بسیط و عاری از ترکیب است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۷۸)

این آیات بیانگر صریح معنی خداوند با کلیه موجودات است هر چند به ظاهر روی سخن با انسانهاست و این معنی به صورت ممتازت و یا حلول و یا اتحاد با اشیاء و یا معیت در رتبه و درجه وجود و یا معیت در زمان و مکان و وضع

نیست زیرا خداوند احل و منزّه از این قبیل امور است بلکه معیت او با ماسوی به صورت قیومیت، معیت اسمی یا نوع، معیت علت یا معلول، معیت شأن یا ذاتی شأن خود است، بنابراین او هم اول و آخر، هم ظاهر و باطن و در نهایت واقف و آگاه به همه چیز است.

آیات مربوط به احکام و دستورات

دسته دیگر آیات قرآن که دربردارنده مضامین و معانی غیر شناختاری اند و در واقع آیات غیر معرفت بخش عینی و خارجی اند، آیات مربوط به احکام و دستورات هستند. احکام همان تعلیمات عملی اسلام و دستورات اجرایی اوست، اعم از فضایل نفسانی و رفتار انسانی یعنی تربیت و اخلاق، یا وظایف و آداب دینی انسان در برابر خداوند و خلق خدا و خودش که به طور کلی به نام فروع دین شناخته شده اند. و به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند، یک دسته آنها احکام تربیتی و اخلاقی است و دسته دیگر آیات فقهی اند. البته قرآن تفاوت چندانی میان این دو دسته از احکام قائل نشده است. (بازرگان، ۱۳۵۵، ص ۱۷۲) زیرا در هر دو دسته توجیه و توصیف مؤمنین مدنظر است اما با این تفاوت که احکام فقهی مورد توجه علما و فقها بوده و در ارساله های عملیه بیان شده اند و حکم فرایض دینی را پیدا کرده اند اما احکام تربیتی و اخلاقی عملاً مورد غفلت واقع شده اند و به صورت موعظه و اندرز روی منبر و در سخنرانی ها بیان می‌شوند.

آیات مربوط به احکام تربیتی و اخلاقی

۱۳. **وَلْيَأْكُلْ لِقَطْرٍ وَالرَّجِزَ قَاهِجْرًا وَلَا تَمَنَّيَنَّ نَسْتَكْبِرُ** (مدثر، ۲۶)

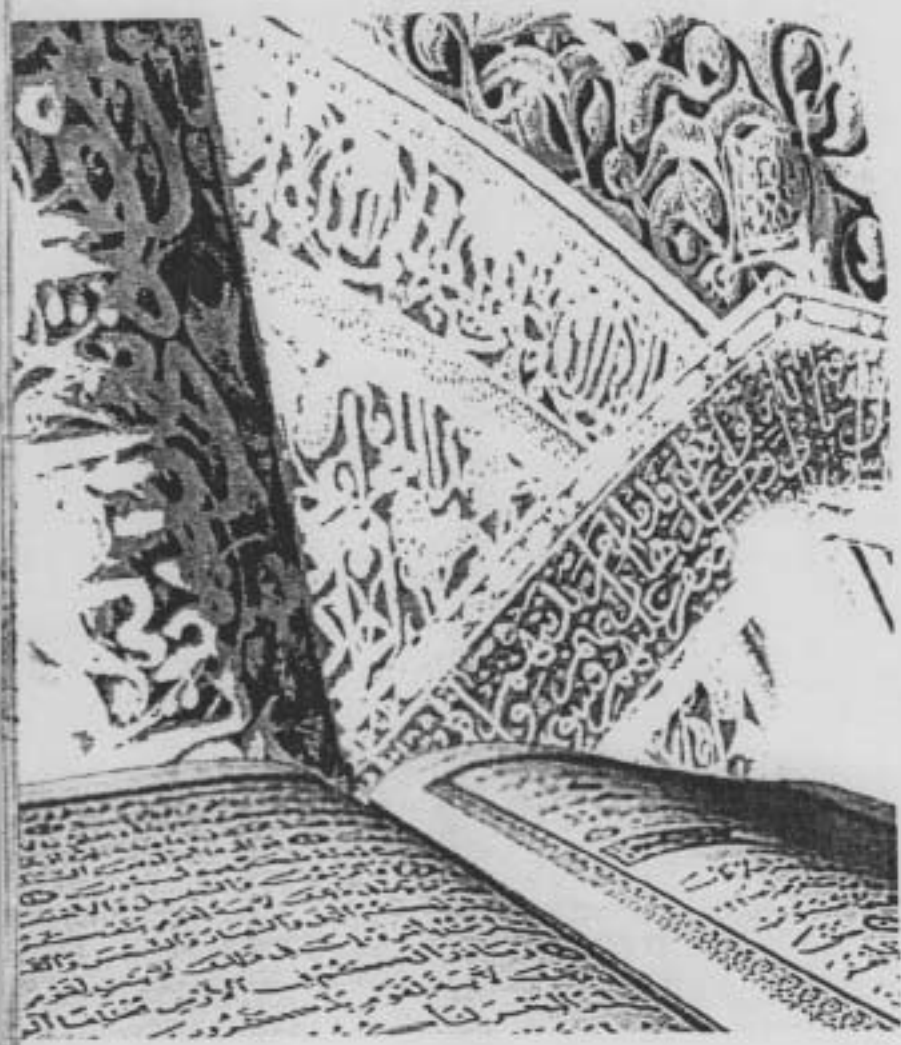
۱۴. **أَلَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصِّبْرِ** (عصر، ۳)
وَأَلَا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِئَاءِ الْآخِرَةِ نَأْوِلِيكَ فِي الْعَذَابِ مَحْضَرُونَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تَسْجُدُ وَحِينَ تَقُصُّونَ (زوم، ۱۸)
وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الشَّهَارِ وَرَلِقَامِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ (هود، ۱۱۲)
وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرَنَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُخِيبٌ (انفال، ۲۷)

آیات مربوط به احکام فقهی

۱۵. **أَلَمْ نَحْرَمْ عَلَيْكُمْ الْبَيْتَ وَالذَّمَّ وَالْحَمَّ الْخَبِيرَ وَمَا أَعْلَى لِقَابِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (احل، ۱۱۵)
وَالسَّارِقَ وَالسَّارِقَةَ فَاقْتَعِمُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ (مائد، ۳۷)
وَلَا تُزَيُّوا السُّعْيَةَ، أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (سبا، ۵)

آیات مربوط به عبادت و پرستش

برخی از آیات که در بردارنده مفهوم عبادت هستند از این قبیل اند:
لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبَدُ وَلَا أَنَا عَابِدُ مَا عُبِدْتُمْ (الفرقان، ۲۰-۲۱)
لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا (احل، ۳۵)



اذ قال لآبیه یا ایت لم تعبدوا ما لا یسمع و لا یرى
 یعنی حتی شیئا (سوره بقره، ۲۲)
 الا تعبدوا الا الله (سوره بقره، ۲)

آیات مربوط به قیامت

این دسته از آیات قرآن را می توان در زمره آیات معرفت بخش عینی به حساب آورد به این دلیل که موضوع این گزاره های قرآنی یکی از حقایق عالم ماوراء طبیعت است که این آیات به توصیف و بیان روز قیامت و اوضاع و احوال آن روز پرداخته اند. برخی از این گونه آیات عبارتند از:

و یوم القیامه یردون الی اشد العذاب (بقره، ۸۵)
 قاله یحکم بینهم یوم القیامه فیما كانوا فیہ یختلفون (همان، ۱۱۳)
 و الذین اتقوا فوقهم یوم القیامه (همان، ۲۱۲)
 ان الذین یشکرون یمهد الله و آیمانهم سبیلاً
 اولئک لا یخافون فی الآخرة و لا یکنهم الله و لا ینظر
 الیهم یوم القیامه (آل عمران، ۷۷)

آیات مربوط به بهشت و جهنم

این دسته از آیات قرآن هم شامل حکم گزاره های مربوط به قیامت می شوند. تعدادی از این آیات که در بردارنده اینگونه مفاهیم هستند، بدین شرح اند:

البته قبل از آوردن این آیات باید یادآور شد که آیات مربوط به بهشت چند دسته اند:

- دسته ای از این آیات بیانگر صفات و ویژگی های بهشت اند.
- دسته دیگر توصیف گر اصحاب بهشت اند.
- دسته ای از آیات که در آنها از بهشت با نام های متعدد فراوانی یاد شده است مانند: آخرت، جنات عدن، فردوس، جنات المأوی، جنة الخلد، الحسنى، دار الآخرة، دار السلام، و ...

آیات مربوط به جهنم هم شامل این تقسیم بندی می شوند و در واقع سه دسته اند که راجع به نام های جهنم می توان از آخرت، بنسب القراءه بنسب المعیار، جحیم، حطمة، سعیر و ... نام برد.

جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها (همان، ۵۵)
 و الذین آمنوا و عملوا الصالحات لا یخلف نفساً الا و سماً اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون (اعراف، ۴۲)
 ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات كانت لهم جنات الفردوس نزلاً (کهف، ۱۰۷)
 و اذا قیل له اتن الله اخذته العزرة بالانیم فحسبه جهنم و لیس لهما فیها (بقره، ۲۰۶)
 کفی بجهنم سعیراً (اساء، ۵۵)

آیات مربوط به ثواب و عقاب

این آیات هم در بردارنده مفاهیم و مضامین غیر معرفت بخش عینی خارجی اند که تعدادی از آنها عبارتند از:

و من یرد ثواب الذنبا لولیه منها و من یرد ثواب الآخرة لولیه منها (آل عمران، ۱۴۵)
 ثواباً من عند الله و الله عنده حسن الثواب (همان، ۱۹۵)
 المال و البیوت زینة الحیاة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر ائلاً (کهف، ۴۶)

آیات مربوط به انداز و تشبیر

ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جاءکم بشیر و نذیر (مائده، ۱۹)
 ان مو الا نذیر مبین (اعراف، ۱۸۴)
 ام ایتکم من فی السماء ان یرسل علیکم حامیاً
 فتعلمون کیف نذیر لکم (سوره، ۱۷۰)

۳- نظریه زبان نمادین

یکی از دیدگاه های رایج در تفسیر زبان دین، که در حقیقت در زمره نظریات غیر معرفت بخش زبان دینی محسوب می شود، حمل تمام گزاره های دینی بر نماد و معنای کنایه و استعاره ای است که حاصل این دیدگاه این است که لفظ یا گزاره بر معنای مطابق خود دلالتی ندارد و در معنای استعاره ای استعمال شده است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۶)

در واقع بخش قابل توجهی از زبان قرآن، سمبلیک و نمادین است و به کار بردن زبان کنایی و نمادین در قرآن که از حقیقتی برین، متعالی و منزّه خیر می دهد، ضرورت دارد.

علامه طباطبائی همچون دیگر مفسران مانند زمخشری، طبرسی و ... اصطلاح تشبیل را در معنای نمادین به کار برده و زبان قرآن را زبانی وصف می کند که در بعضی مواضع

- آیاتی که بیانگر وقایع حوادث و عوامل طبیعی اند، گزاره های هستند که بیانگر وقایع خارجی اند و خصوصیات و ویژگی های عوامل و اشیایی در جهان خارج را بیان می کنند

۵. فرمانروایی و قدرت خداوند
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (ملک، ۱)
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (مائده، ۶۴)
وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ (زمر، ۶۷)

مفسران این آیات را تحلیلی کرده‌اند و دست‌راکتانه از تصرف، قدرت، فیض و بخشندگی دانسته‌اند. طبرسی می‌گوید: این نوع تعبیر برای فهمیدن ماست و طبق عادت گفتگوهای زبان روزمره مابین شده است. (طبرسی، ۱۳۳۹، ج ۸ و ۷، ص ۵۰۸) علامه طباطبایی هم بر این عقیده است که: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» کتابه از ثبوت قدرت است و بر سبیل استعاره به کار رفته است. (طباطبایی، ج ۶، ص ۳۳) «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ... (نور، ۳۵) که در این آیه از نور به عنوان یک نماد حسی - تصویری استفاده شده و به همین بستنده نشده، بلکه زیبایی های هنری دیگری نیز ذکر شده است. خداوند نور آسمان‌ها و زمین است مثل نور او چنان چراغی که در آن چراغی است. چراغ در یلور و آبگینه، آبگینه گویی ستاره‌ای تابناک است و از درخت مبارک زیتون برافروخته می‌شود... (قراست خوان، ص ۲۷۰)

دیدگاه علامه طباطبایی و نظریه نمادین

علامه طباطبایی نظریه زبان عرفی را فی الجمله می‌پذیرفت، اما بر این عقیده بود که زبان قرآن از ادعای عمومی و فهم عرفی فراتر است به چند دلیل که برخی از آنها عبارتند از: ۱. اشتغال قرآن بر حقایق فرامادی که اینگونه معانی را نمی‌توان در قالب زبان و الفاظ، تبیین و گزارش کرد. ۲. قرآن لفظی، مثل قرآن مجرد و بسیط است. ۳. عدم شناخت ژرفای قرآن. ۴. جزمیت زبان قرآن و... نظریه چندساحتی را هم می‌توان از آثار او استخراج کرد و نظریه نمادین و اسطوره‌ای را هم به طور مطلق نمی‌پذیرفت، یعنی بر این عقیده بود که قرآن از زبان نمادین استفاده کرده است اما این به این معنا نیست که زبان قرآن به طور کلی زبان نمادین است. علامه در آثار فلسفی خود، در مبحث مربوط به

زبان نمادین را به کار برده است اما این استعمال «آل بر نمادین بودن کل زبان قرآن نمی‌باشد»

در اینجا برخی از آیات قرآن را که به تعبیری و ظاهراً دربردارنده زبان نمادین و استعاره‌ای هستند به عنوان شاهد می‌آوریم.

۱. داستان امر ملائکه و ابلیس بر سجده آدم، در قرآن کریم و همینطور سایر کتب مقدس، داستان خلقت آدم و امر خداوند به ملائکه برای سجده بر وی و نعره ابلیس از آن آمده است و اکثر مفسران آن را بر زبان حقیقی حمل کرده‌اند اما علامه این قضیه را امر تکوینی می‌داند نه تشریحی و می‌گوید که این واقعه مثالی برای مجسم کردن حال انسان است.

ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (اعراف، ۱۱)

۲. مخاطبه با زمین و قرآن: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَاكْنَعِي خُفَايَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتْ أَنِينَا طَائِعِينَ (فصلت، ۱۱) در این آیه، خداوند خطاب به زمین و آسمان، آنها را به آمدن امر می‌کند.

علامه در ذیل این آیه می‌گوید: مجموع سخن خداوند به آن دو «اتینا و...» تمثیلی است برای صفت ایجاد و تکوین نافهم ساده مردم. آن را درک کند و به طوری که از کلام خدای تعالی استفاده می‌شود، علم را برای شام موجودات قائل شده، منتهی سخن گفتن خداوند با هر چیزی بر حسب حال آن چیز است. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۷، ص ۵۸۲)

۴. غضب حضرت یونس و ذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاطِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ. (انبیاء، ۸۷)

ظاهر آیه، دلالت بر غضب واقعی حضرت یونس بر قوم خویش و گمان وی مبنی بر عدم سخت‌گیری خداوند بر او دارد. علامه به صورت احتمال بیان می‌کند که نوری گردیدن یونس از قوم خود، مانند کسی است که بر مولای خود غضبناک شده و چنین گمان کرده که مولایش بر وی دست نخواهد یافت. (طباطبایی، ج

همانگونه که در آغاز سده سوم و چهارم هجری، باز شدن دریچه‌ها به جهان متمدن آن روزگار، به گفتگو بر سر مسائل و مقولات دینی دامن زد و علم کلام رشد کرد و از جمله مسلمانان برای دفاع از اعجاز قرآن در زبان آن کار کردند، در دوره معاصر نیز همین امر اتفاق افتاد و برخورد با تمدن جدید موجب تحوّل فکری و ادبی و پیدایش کلام جدید شد و در این میان به راهبردهای تازه‌ای در جانبداری از اصالت‌های دین و از جمله دفاع از اعجاز و بیان و زبان قرآن احساس نیاز شد





صفات خداوند تاکید می کند که حمل صفات بر خداوند به صورت اشتراک معنوی (به نحو تشکیکی) است و در بعد دیگر در حوزه زبان قرآن قائل به نظریه زبان حرف خاص است و به عبارت دیگر زبان قرآن را زبانی چند ساحتی می داند.

علامه طباطبایی همچون دیگر مفسران، اصطلاح تمثیل را در معنای نمادین به کار برده است و زبان دین (اعم از قرآن و روایات) را زبانی وصف می کند که در بعضی مواضع از زبان تمثیل استفاده کرده است.

نتیجه گیری

بنابر دیدگاه علامه طباطبایی، زبان قرآن، هر چند که بر اساس معیارهای عرفی نازل شده است اما یک سری تفاوت های اساسی با عرف دارد که وجود این تفاوت ها سبب نفی تئوری یکسان نگاری زبان دینی و زبان عرف می شود. از آنجا که قرآن در طول ۲۳ سال به اتمام رسیده است برای فهم مقصود اصلی یک آیه باید به آیات دیگر هم مراجعه شود. همینطور به دلیل نزول تدریجی و اشتمال آن بر مفاهیم غیبی، در تفسیر زبان قرآن، اصول و قواعد عرفی لازم است اما کافی نیست، زیرا زبانی است که فرار عرفی است و در واقع تلفیقی از زبان های متعدد است. به عنوان شاهد این مدعا می توان به وجود قصه ها و حکایت های متنوع در قالب های متنوع اشاره کرد که ظاهر آیهانگر نظریه نمادین زبان قرآن است اما غرض از آوردن داستان در قرآن صرفاً یک امر ادبی، هنری نیست، بلکه قصه و داستان ابزاری است برای نیل به حقایق دینی و از ویژگی های آن می توان به این مورد اشاره کرد که همه آنها واقعی و تاریخی اند و در واقع اثبات گر وحی و نبوت اند و اینکه دین از عهد نوح تا زمان پیامبر خاتم (ص) یکی است و مؤمنان یک امت واحدند و خداوند پروردگار آنهاست و مهم تر اینکه در خلال داستان ها عاقبت و فرجام بدکاران و پرهیزکاران به نحای مختلف مشخص شده و به نوعی به انداز و تیشیر مردم توجه شده است و در عین دربر داشتن این مضامین، تمامی اسلوب های لازم در داستان نگاری در آنها مراعات شده است. بنابراین در بیان کارکرد زبان قرآن باید یادآور شد که اولاً با توجه به ویژگی های زبان قرآن که محتوا، جملات و الفاظ قرآن عین وحی الهی است و پیامبر اسلام (ص) دریافت کننده وحی الهی بوده است و شواهدی که از شهود آیات قرآن ذکر شد مبنی بر این که هیچ دخل و تصرفی در قرآن صورت نگرفته است و خود خداوند حافظ قرآن است «إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون» (حجر، ۹). ثانیاً با توجه به بحث واقعیت که از دیدگاه ما، واقعیت منحصر در واقع محسوس نیست و در واقع عمده گزاره های قرآن خبر از غیب و واقعیت ماوراء طبیعی می دهد و اصلی ترین موضوع زبان دینی که، جود خداوند و افعال و صفات اوست، خود این موضوع (خداوند) یک واقعیت غیر محسوس می باشد و شاید یکی از اسرار جاودان مانند قرآن کریم همین مبنی بر غیب بودن آن است. چنانکه غالباً قرآن ایمان به غیب را اصل اساسی حیات دینی می داند به نحوی که بدون آن، ایمان بی اساس است. ثالثاً با توجه به بحث حسن و قبح عقلی در حوزه گزاره های اخلاقی و جملات مربوط به احکام و دستورات، مبنی بر این که (بنابر عقیده شیعه) حسن و قبح، عقلی اند (علامه حلی، ۱۳۲۲، ص ۲۱۸) بنابراین این که بدون مراجعه به شرع ضرورتاً حسن بعضی چیزها و قبح بعضی دیگر را ترک می کنیم و هر انسان عاقلی بلیغ به خوب بودن خوبی دارد و به واسطه

آن مدح می شود و جزم به قبح بدی و ظلم دارد و به واسطه آن نگرهش می شود و این حکمی است غیر مستفاد از شرع و بی نیازی خداوند و علم خداوند دال بر منتفی بودن قبح از افعال او است و به همین دلیل با این که قدرت بر انجام قبیح دارد، اما با این حال نه فعل قبیح انجام می دهد و نه اختلال به واجب می کند.

بنابراین با این توضیحات می توان گفت که تمام آیات قرآن شناختاری و دربردارنده خبر از واقع و نفس الامرند و شاید یکی از دلایل این سخن، ذیبطون بودن قرآن است. به عنوان مثال جایی که خداوند راجع به احکام و دستورات صحبت می کند و به بیان امر و نهی و وعد و وعید و ... می پردازد، علاوه بر گزاره های توصیفی، در عین امر و نهی کردن، به نوعی می توان گزارش از واقع را از آن استنباط کرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. المعجم المفهرس للقرآن الکریم، ۱۳۸۴، قم، موسسه انصاریان.
۲. بازرگان، مهدی، مباحث علمی، اسلامی (مجموعه آثار شماره ۱۷، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳. بازرگان، مهدی، سیر تحول قرآن، ۱۳۵۵، تهران، نشر قلم.
۴. جعفری، محمدتقی، قرآن، نماد حیات معقول، ۱۳۸۳، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۵. حجتی، محمدامین، اثرات تربیتی رنگ، ۱۳۸۳، قم، نشر جمال.
۶. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، ۱۳۸۳، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۷. صدر، سیدمحمدباقر، سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه سیدجمال موسوی، تهران، انتشارات روزبه.
۸. صلیب سروسرانی، رحمت الله و ... در آمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ۱۳۷۳، تهران، منتعت.
۹. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) اسرارالآیات، ترجمه محمدخواجری، ۱۳۴۳، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، رسائل فلسفی، ترجمه سیدجلال الدین آشتیانی، ۱۳۵۲، انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۱. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، الشواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، ۱۳۶۶، تهران، سروش.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ۱۳۶۶، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
۱۳. طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۳۹، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. علامه حلی، کشف المراد، تحقیق و تعلیفه آیه الله حسن زاده آملی، ۱۳۲۲، قم، موسسه نشر اسلامی.
۱۵. فرست خواجه، مقصود، زبان قرآن، ۱۳۶۷، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۶. قدردان قراملکی، محمدحسن، کلام فلسفی، ۱۳۸۳، قم، انتشارات وتوق.

قرآن کریم در بسیاری از آیات از سنت ها و قوانین تاریخی سخن به میان آورده است و به ذکر این قوانین آن هم در قالب حوادث و وقایع مختلف و به بیان های متفاوت پرداخته، در برخی از آیات سنت ها به لفظ کلی بیان گردیده و در پاره ای دیگر مصادیقی از آنها ارائه شده و در برخی آیات ما انسان ها به کاوش و بررسی استقوی در تاریخ برای کشف سنت های تاریخی، دعوت شده ایم